

خیر ان حسنا

۱۴۱
ایضا

فلوان شرق الارض بیغ و بینکم و قوی و ذاء الشمس حیرت غیب
لو ائینکم اطوی التباس بینکم و قال الهوی لے انه لغریب

طغای الخوند الکبری

زوجہ ملک ناصر محمد بن فلاوون سلطان مصر بوده است و در اصطلاح
خود آنرا ^{خوند} طغای میگویند و پیشتر در عنوان ام انوک ذکر او شد ابتدا در
عداجوار بی ابن فلاوون معدود و بعد رسدک اندواج او درآمد
و حظونے بهر سائید چرچالے بکال داشت و ابن فلاوون با وجود او بدیکر
وغیب نمی نمود و قتی طغای الخوند غریب حج کرد جو انمدر مشهور قاضی
کریم الدین کیرنا او همراه شد و طورے اسباب اسایش او را فراهم آورد
که مریدک بر آن متصور نیست از جمله کوزه که انواع سبزها در آنها کاشته شد
بود بر شتران بار کرد و ماده کا و هاه کراه برداشت که هر صبح و شام شیر
و پنیر تازه آماده باشد مقبره بی کوپد هر روز بر رسم ایام حضرت در پیغمبر
الوان اغذیه لذیذہ حنی سبزے و پنیر تازه در جوان این زن حاضر می انهی
قاضی کریم الدین مزبور مسا بر امر اکدر موبک طغای الخوند بودند
نزدیک بمنزل پیاده شده در رکاب او می رفتند و با احترام سلاطین می نمودند
و زمین میوسیدند در سال هفتصد و بی و نه مشاوا لها بار دیگر زیارت
خانه خدا رفتند و امیر شازان را با خود برد امیر مشوشام نکر هر وقت
بملک ناصر پیکته میداد تقادیم زیاد نیز بخوند طغای اهدا می نمود بعد
وقات ملک ناصر نیز بهمان شان بود تا در سال هفتصد و چهل و نه هجرے
مرض و باد رکذشت و در خانقاه ام انوک در صحرای خارج باب البرقیه
مصر که خود ساخته بود مدفون شد و هزار نفر جاوید و هشتاد نفر
خواجده و اموال کثیره از وی ماند او را بعفت و طهارت و کثرت صدقات
سنوده اند کینز کان زیاد را اجها از مرتب ساخته و برای هر یک معاش
فرار داده و برای پسر خود علاوه بر اینها خیرات نموده بود

خیرات حسنہ

طوطے قارین

صاحب طبع شعر و فصاحت و ساکن سرای سلطنت سلیمان سلطان عثمانی
 بوده سلطان مرحوم اور از بزرگے بیانیہ افندک شاعر داده یکے از اجتای با
 افندک با وطنیت گفتند که با طوطے هدم شدید بنا بر این در پنیاب فیما
 بین زن و شوهر مضمونهای خوش از زبان هدمے طوطے و غراب و د
 و بدل شده است

طیبه

دختر سیم خاقان خلد آشیان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه و خواهر صلیبه
 و بطنے مرحوم حسینعلی میرزا فرما نفرمایے فارس و مرحوم حسینعلی میرزا
 و الپخر اسان بوده مرحوم محمود میرزا اصحاب تذکره نقل مجلس و هنر
 نالیف خود کو پدمشارا الہا بقدر نخر ہر مکانات تحصیل خطا کردہ و طبعے
 نیکو داشتند حضرت خاقان اور ابکر پر سنے امیر محمد فاسمخان خلف الصدا
 سلیمان خان صاحب القاب شامخہ مامور فرمودند آپنک مدت بیست
 سال است کہ در آنخانہ مفہم است در مواعظ و نصایح و مرآتے سخنراند
 وقتے ہم بینے دو غزل بعض جزوے رسانیدہ منشاموز کار بوده ام
 ابن دو شعر از دست

اگر بدرد دل من نپرسے ز تغافل بوم زد کسب تو بودر کہ امیر شکار
 طبیب آمد و عاجز شد از علاج دلم
 علاج در دلم را مگر حبیب کند
 ز عارض شرمه و مہر ما باشم کنیز کنیزین شاه باشم

طیبه

کو بپندمشارا الہا و قیود و کصرہ خایے دایشکر و تخامی ہم بوده باشم
 منجاب کہ با آن تخام و قایت منبہودہ طیبہ و جہی نقد بیکی از شعر داده
 و او این بیت را گفتند است
 تخام طیبہ لا تخام منجاب تخام طیبہ سخن واسع الباب

خیرات حسنہ

۱۵۱

ہیر شعر عام منجاب داشت و مشربان آن بجام طیبہ آند

حرف طاء

ظبیہ

حلیہ ابو قتادہ انصاری از صحابہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم
و دختر برآء بن معرود و صحابہ حلیہ القدر وودہ و حضرت رسالت
این حدیث شریف را کہ لیسر علی کن جنہ و لاجہاد و مفاد از انست
کہ نماز جمعہ و جہاد بر کوفتان واجب نیست بمشار الہما لخطابہ فرمودند

ظبیہ بنت وہب

بیر از صحابہ است بعضی اورا مادر ابو موسی اشعری دانند و
والدہ ابو موسی را طیفہ بنت وہب نوشته اند

ظبیہ

اسم جاریہ مصفیہ است کہ اورا ظبیہ الوادیہم گفته اند مشار الہما علی
موسیقی را از معبد مغنی مشہور اخذ و تعلیم گرفتن اصلاً حجازیہ بود بعد
در عراق میر پسنند است و ظبیہ الباہلیہ بنت و ذریہ از ادیبہا ہے است
کہ در کتاب اغابے نام آن برده شدہ

حرف عین

عائشہ بنت ابی بکر

محمد زہدہ افتد مؤلف کتاب شاہر التاء و ترجمہ عالی عائشہ انفساً
نمودہ و ما حصل کلام اورا مادر اینجا برادہ پیمانہم وی میگوید
عائشہ ام المؤمنین حلیہ حلیہ حضرت سید المرسلین صلوات اللہ علیہ
و علی الہ الظاہرین است دختر ابی بکر عبد اللہ بن ابی قحافہ عثمان بن عفان
عمر بن کعب بن سعد بن تمیم بن مرثد بن کعب بن لوی المرثیہ النبیہ پند
در جاہلیت از دنیا و اصحاب شاورہ بودہ و در میان قریش محترم

خیرات حسنہ

۱۵۲

و در میکالہ بن انور از قبیل قتل و دینت مؤمن شد آنچه او تعیین میکرد
مقبول بود و اعلائی قدومادرش ام رومان در نزد حضرت رسول صلی اللہ
علیہ و آلہ ما ثور و مشہور است عائشہ پس از خدیجہ اشہر زوجات طاہرات
حضرت نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم است و او شش سالہ بود و هنوز
حضرت نبوی ہمدینہ منورہ مهاجر کث نفرمودہ بودند کہ بشرف ازدواج آن
حضرت مشرف شد یعنی صیغہ عقد جاری گشت در سن نہ سالگی زفاف
صورت پذیر گردید و آنوقت خانم الانبیاء در مدینہ طیبہ تشریف داشتند
عائشہ مدت نہ سال در خدمت سید المرسلین بسر بردہ و در ظرف اینمدت
از احادیث نبویہ و عادات و خالان محمودہ آنحضرت آنقدر ضبط و یاد
کرد کہ آنچه از برای بسیار ہے از احکام شرعیہ و مسائل دینیہ سند گرفت
و اورا بفقاہت و علم و کثرت حدیث ستودہ گفتند ربیع احکام شرعیہ
ما از و منقول است و این دو حدیث کہ خذوا ثلثہ دینکم من عایشہ و خذوا
شطر دینکم من الحبیراء کہ بحق اورا این شدہ علی تقدیر صحیحها این
مدعا را مع زیادہ ناپدید نماید بنا بر حدیث اول اکثر مسائل کہ صحیح
الکرمات و بنا بر حدیث ثانی مضاف آن از مشاوار الہا ما نحو و منقول
است بعلاوہ باقیام و اشعار عربیہ نیز آشنایہ داشتہ و از آنجا کہ انواع
علوم اسلامیہ و جاہلیت را احاطہ نموده اورا عالم دانستند
ابو موسی الاشعری فضل مشاوار الہا را اعتراف کردہ گوید در میان ما
اصحاب حدیثیہ از احادیث نبویہ اشکالے ہم رسانید و نزد عائشہ فرسیدیم
او حل کرد و معلومات در آن باب بدست آوردیم
آما در باب فضا حیا و معاویہ سوگند یاد کردہ و گفتہ است من هیچ خطیبی
نہ دیدم کہ از عائشہ بلیغ تر و فصیح تر و فطن تر باشد و از بکار تابعین
عروہ بن ادبہ گفتہ است چہ در احکام قرآن و فقہ و فرائض و طب و
در علم اشعار و الناب عربیہ از عائشہ من کہے اعلم ندیدم
احنف بن قیس تابعینہ نیز گفتہ است من خطیبی ہما ابوبکر و عمر و عثمان و بعضی

خیرات حنا

۲۵۳

خلفای دیکر از مقاله حکامین بر موعظت و نصیحت شنیده ام از دهن
هیچیک سخنی بیرون نرفت و فصاحت سخنان عائشہ استماع نکرده ام اما کثیر
الحديث بودن او زرقانی شارح کتاب مواهب لدنیہ تصریح کرده است
که دو هزار و دویست و ده حدیث شریف از مشارالیه روایت شده در
یکصد و شصت و چهار آنها شصتین یعنی بخاربه و مسلم اتفاق کرده اند
و فقط در پنجاه و چهار حدیث بخاربه و در شصت و هشت حدیث مسلم
انفرادی اند و فوراً اطلاعات عائشہ با نام و اتفاقات عرب نیز هر وقت
با اشعار و اخباری که در حق آن گفته شده بود خبر میداد و بتفصیل آن را
میدانست با اینهمه ضابط و مناقب و رغبت او بدینا کم و صدقه او زیاد بود
چنانکه گویند روزی صائم بود صد هزار درم بدست او رسید هم را
تصدق داد و یک دینار افطار بر برای خود نگاه داشت و این فطره بروایت
ام ذره خادمه مشارالیه بر ثقات ثابت شده است از آثار صحیح و در حق
مشارالیه ها خشنودی حضرت رسول صلی الله علیه و آله از ورتجید است که
در یک حدیث شریف فرموده و میفرماید از صنف رجال بی پای بکار کینند

اما از زنان چهار نفر کامل گردیده آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران
و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و فضل و رجحان عائشہ بر سایر زنان
مثل نفوس بر پاداست بر سایر اغذیه که مشارالیه را جداگانه و صفت کرده اند
اذا ما الخبز نادمه بلیم فذاك امانه الله الشريد
و چون مرکب از نان و گوشت و لقمه چرب در عنق درجاست و غذایست
او نیز مسلم است بلذت خورده و بهیولت مضغ میشود و بدینجهت نوع عرب
غذای مطبوعی است و با هیچ غذا تبدیل نکند چه بیاد که مانوس اند و از
ژید بجز حقه الخبز یعنی وسطه است تعبیر میکنند لهذا این فرموده حضرت
شامل مدح برزق است

در لفظ عائشہ تعبیر علییه صحیح و فصیح است عوام محدثین این لفظ را با
و عائشہ نلفظ کرده اند چنانکه زرقانی در شرح مواهب لدنیہ تصریح نموده

و کتبت

خیرات حسنا

۲۵۴

وکنید بشا را آنها ام عبد الله بوده نسبت بنوا هره زاده خود عبد الله بن زبیر و این نسبت را حضرت رسول صلی الله علیه و آله داده اند و علامه ^{فیضیلا} در مواهب الدنیه نوشته است

انتهی
مورخ مشهور فاضل محمد معروف بمصلح الدین اللاری فی الانصاف در تاریخ خود موسوم به مرآت الادوار و مرآة الاخبار گوید اعیان اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون حبیب انصاری را با عیال معلوم داشتند در روز نوبت وی هدایا میفرستادند یکی از امتهات مؤمنین با حضرت عرض کرد بفرمایید مردم با بیعتی تقید فرزند و هر جا که آنحضرت باشد هدیه خود ارسال دارند فرمود در باب عایشه مرا ایضا مکن که وحی در فراش غمگینی بمن نجات دهد پس از آن حضرت فاطمه زهرا را براداشتند تا همان معنی را بفرستادند فرمود در خبرین مرادوست میدارم حضرت فاطمه عرض کرد بپس فرمود پس عایشه را دوست دار

بپز همین مورخ میگوید از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسید دوست ترین مردم نزد تو کس است فرمود عایشه پرسیدند از مردان فرمود پدرا وود و زینب که سؤال و جواب نظر بغیرترین ظاهره باشد پس این حدیث منافی نیست با آنکه از عائشه پرسیدند دوست ترین شخص نزد رسول الله صلی الله علیه و آله گفت فاطمه پرسیدند از رجال گفت

شوهر او

اما حدیث افک بسیار نوشته شده و در اینجا محتاج بتکرار نیستیم و آن نسبتی را که صاحب شاهب التشاء در اینجمله آورده و میگوید از پنج است که ما شیعه را در قنای خود اکثرا میبینیم روح ما از آن پنج است و اگر کسی چنین تصور کرد و حق کینه خانه هسائیه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را که کفر نماید ما او را سینکاو میبینیم و در آیه دین و دیندار خارج میدانیم شاید وقتی او غافل و بیخوش در مشاجرات جاهلان خود با هم بعضی سخنان ناصواب گفته باشند ما گفته بودیم طرف را با آب و آتش

خیرات حسنا

۱۵۵

شینه و سوخته و دانیس ایم که هیچک در دین نداشتند راهی هوا
نفرین نموده و با کمال بیغیرت از سر سابقه نموده و با وجود این پنهان نمائیم
که شیعه را از غائثه که در قیامت اما آن متعلق بزمان حیات حضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه و اله نباشد در آن زمان مشا و الیهما مجوب
الآنحضرت بود و کلینی با حمیراء با و خطاب میفرمود آن که در وقت بوقایع
واقعه بعد از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم است آیا غائثه
با وجود آنکه زیاد از هزار مرتبه فضایل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام
از دهن مبارک پیغمبر شنیده و خدمات آن بزرگوار بدین مبین اسلام
اغلب مردمی و صمم مشا و الیهما بود در زمان خلافت آنحضرت مردم نا
بمخالفت بجز بعضی که در و اسباب جنگ بجز از افرام تیاورد اگر کسی با علی
علیه السلام خصم کند باید او را از بچو شمرد یا آن بزرگوار او را مع ذلک اینکا
و بسیار از کارها دیگر را بخدا باز گذاشته امیدواریم که اسکاران
توبه کرده باشند و توبه آنها قبول شده باشد و در هر حال گوئیم صرفه
مسلین امروز در رفع خلاف و ترک اختلاف و استحکام مبانی مودت و
ایلاف است و جوع فرمائید بمقاله که در تحت عنوان سوکن نگاشته
شده

و از اشعار غائثه که در تحت حضرت رسول صلی الله علیه و اله انشاد کرده

دو بیت به طور دو ذیل است میگوید

فلو سمعوا فی مصر اوصاف خنده

لما بدوا فی سوم یوسف من نقد

لواحی ز لبا لورا بن جیدنه

لا اثن بالقطع القلوب علی الایدی

غائثه بمناسبت وقت تمقل با اشعار شعرا بسیار و پیغموده از جمله بعد از

رحلت سیدانام علیه الصلوٰه والسلام میگذرد والله العظیم پیغمبر سخنان

بود که حشان گفته و این دو بیت میفرود

خیرات حسنات

۱۵۶

شیء یبدی الذی البهیم جبکته
یلج مثل مصباح الذی الموقند
فمن کان او من قد یكون کما نجد
نظام الحق اوز کمال المجد
ودر وفات برادر صلی و بطنی خود عبد الرحمن بن ابی بکر ایزد و بیست
میخوانند

و کما کندها فی جذیمة حقیته
من الدهر حنی قیل لن یصدعا
فلم انفرقنا کات و مال کما
لطول اجتماع لم نبت لیله معا

و این دو شیء از مکتب بن نویره است که در مرثیه برادر خود مالک بن نویره
گفته و مالک در جنگ مرثد بن که در اوایل خلافت ابو بکر در کوفه
کشته گشت.

عائشه در اوایل خلافت معاویه در شب شنبه هفدهم رمضان سال
پنجاه و هشت هجری در گذشت و حب الوصیه در قبرستان بقیع مدفون
شد و ابو هریره که از جانب مروان بن الحکم و الی مدینه آنوقت قایم مقام بود
بر او نماز کرد و مروان خود بقصد حج بلکه معطره رفت و بدینا شراهره بن
عائشه خواهرزاده کتا او عبد الله و غروه پسران زینر بودند و قاسم بن
محمد بن ابی بکر و عبد الله بن محمد بن ابی بکر و عبد الله بن عبد الرحمن بن ابی بکر
آن دور اهل کوفه بودند

عائشه بنوین

در حضرت امام جعفر الصادق و خواهر حضرت امام موسی کاظم
علیهما السلام چون از خاندان نبوت بوده باین اسم مشهور شده و کدام
شرافت بالانرا از اینک پدر امام جعفر الصادق و جد امام محمد باقر و جد
اعلی بن الحسین زین العابدین نباشد و سلسله نسب حضرت سید الشهدا

خیرات حسنا

۱۵۷

علیه آلاف التحية والثناء و حضرت امیر المؤمنین علی علیہ السلام منہی کرد
و از آنہا ہے باشد کہ جب ایشان را حضرت رسول ص مقدم بر جملہ فریبین
قرار دادہ ابو ذر غفاری روایت کردہ کہ بدیعتی برت رسول ص فرمودند
لو صلیتم حتی تكونوا کالحناثر لانفعکم ذلک حتی تجتوا ال رسول اللہ علیہ
الصلوة والسلام

ہم القوم من اصفاہم الود مخلصا
تمتک فی اخراہ بالسبب الافرغی
ہم القوم فاقوال العالمین مناقباً
مخاسنہم تمک وایاتہم نوری
موالاتہم فرض وجہہم ہدی
تاعتہم وودہم تقوی

عائشہ النبویہ از عابدات مجاہدات بودہ و در مناجات خود فرمات
ذہلر ابد رکاہ عزت عرض میبودہ

وعزتک وجلالک لئن ادخلنی النار لاخذت نوحیدک بیدک واطوف
علی اهل النار و اقول و عذرتی

عائشہ نبویہ در کمال یکصد و چهل و پنج بدار بقا ارتحال جنت
و در باب القدر ائمہ ممدون گشت علیہ و علی ابائہ الاف التحیۃ

عائشہ الباعونہ

وخر احمد بن نصر الباعونہ است از بیاری فضیلت کرد اشہ او را
فاضلہ الزمان میگذراند در جہ علم و کمال او از قصیدہ کہ در مدح
حضرت رسول ص اللہ علیہ و آلہ کفہ و الفتح المبین فی نقل الامین
نام دارد معلوم میشود و مطلع آن قصیدہ اینست

فی حین مطلع افکار بدی سلم

اصبحت فی زمزہ العشا و کالعلم

و این قصیدہ میسر بسبب بعضی از صاحبان قصیدہ بدیعتی مشاہیرا

خیرات حسنات

۱۵۱

انسانى انواع محسنات بدیعى انلیما ذکر کرده است و طلاق الفضا
و النجم کلمات و التزام نموده بعد از آن او را بطور اختصار شرح مینماید
و آن بطرز خزانة الأدب ابن حجر العسقلانی که بشهادت عبد الغنی النابلسی
بر آن ترجیح دارد خطبه شرح قصیده زاید بن عیارن ابتدا میکند
الحمد لله على جواد الأفهام بعقود مدح الشیخ و بعد میگوید قصیده
قصیده صادرة عن ذات فناع شاهرة بسلامة الطباع سافرة عن
وجوه البديع سامية بمدح الحبيب الشیخ یکه از اشعار قصیده

نعنته او ایست

علو اهل الاجل و احسان سوا اما زاد و ادلا لا قنا صر فشا

و این بیت از محسنات بدیع جنان ناقص است اصل است و در بیت سطر
در ذیل را در ترجمه فاموس از و بمنا سبت ایراد کرده و الحق باین دیوان
شعر بر این است میگوید

کانتما الخال یحنا لفرط عین بد النام من محبا جل من خلفا

بیم بدانی عود الصبح مسنرا تحت الشرا قبل الشمس فاحرا

میستد و ط نائم دامی اربها بر و فومند اهب ربحه بصورت استیغنا
بیان فتوی نظم کرده و این نیز دلیل تجر او است گوید

سؤال

ما قولك يا ستنا العالم في رجل دبت على نائمة

تفتحت تحسبه بعلمها وهي بما لذ طراد ائمة

فاستيفظت فابصرت عفرة عضت على اصبغها نائمة

فهل لنا من فتوة عندك مأجورة في ذاك ام ائمة

جواب

قال لكم ستتم العالم انا لاهل العلم كالخادم

افضل ما قالوا وما خبروا عن التي قد نكحت نائمة

الشافعي قال لها اجرها ما لم تكن في نكح اعالم

خیرات حسنا

۱۵۹

والمنا لکی قال انا فتوتی
والحنفی قال لای رذفتها
والحنبلی قال انا فتوتی
لوی یکن لذ لها طعمه
ما جوره فی ذاک لآثمه
فی ظلہ اللیل وھی حاله
فی هذه التکذبة کالآثمه
لا تنهضت من تحتہ فاعنه

عائشہ سمرقندیہ

مُشاعره بوده است از اهل سمرقند و طبع لطیفی داشتند این دو رباعی
از او در تذکره اشکده مسطور است
اشک که ز چشم من بزور غلطید است
درو کوش کشیده که سرو او پداست
از کوش برودت آرد که بد نامی است
کانرا بر ختم تمام عالم دید است

نا من جو شب و صیل تو بکشايد راز
با اینهمه که عوض کنندم ند هم
مضمون رباعی قول شکیب است بمضمون دو بیتى جا را الله ز میختره که
در مرثیه استناد خود ابو مضر منصور گفته و آن دو بیتى این است
وقائله ما هذه الدرر الی
فقلت لها الدرر الی کان قد
نا فط من عینک سمطین سمطین
ابو مضر از فی لسا قاط من عینے

عائشہ الفریطینہ

دختر احمد نایب بوده است از اهالی قرطبه پای تخت قدیم اندلس شعرا
بسیار خوب گفته و در مسائل و مکاتبات نیز دیده طوالت داشتند در کثرت
مطالعه اشعار و نایبند و او را مقدم ادیبها اندلس دانسته اند عم او عبد
طیب علاوه بر خداقت در فنون طبیعه در قریش شعروا نشانیها هر بوده
و عائشہ را در شعر برتر از او سپید اند در هر حال مشارالیهما قضایا بدلیغه
در مدح ملوک نظم کرده و عراض خود را مستقیماً با آنها اظهار سپینموده
گویند و فدی بمضور مظفر بن منصور ابی عامر رفته یکی از پسرهای کوچک

خیرات حسنا

ع ۱

پادشاه را نزد او دیده بیدیده کفر است

اراک الله فيه ما تريد ولا يرحم مغالیه نرید

فقد كنت مخائلا على ما توتمله وظالعا السعيد

تشوقت الجياد له وهتر الحسام هوني واشرفت النبوة

وكيف يحيب شبل قدمنه الی العلیا ضراغمة اسود

فستوف تراه بددا في سماء من العلیا كواكب الجنود

فانتم ال عامر خیر ال زكا الانباء منكم والجدود

وليدكم لدى أي كشيخ وشيخكم لدى حرب فليبد

در نفع الطیب سیطورات که عائشة القرطیبه خط را خوش میپوشید
و بکتاب قرآن مجید ایشانغال داشتند در سال چهار صد هجری بکار
نمود و قتی یکی از ثقلای شعرا او را خواستگار به کرد او در جواب

نوشت

انا لبوه لکنی لا ارتضه نفسي منا خاطولده من احد

ولو اتنی اخنار ذلكم آكلبا وكم اغلفت سمعی عن اید

عائشة ابوعبداللہ

مادر عبداللہ الصغیر احرملوک اسلامیه اندلس است وقتیکه پسرش

غزناطه را بفرنگها تسلیم کرد و با اهل و کسان خود راه افریقا پیش گرفت بمحل

رسید که اهل اسپانیا آنرا جای آه کشیدن عربی به گویند در آنجا رو

یاز پس کرده یکبار دیگر بغزناطه دید و آهی کشید و گفت الله اکبر اشختر

از چشمهای او جاری شد در بنوقت مادرش عائشه عبا را به مبنی بر تویج

با و خطاب نموده کرد لیل کمال عقل و حکمت و حیثت و غیرت مشا و الهامینا

و صورتان از فرار ز بلاء است

ای فرمایید شایسته نبود که عرب را چون تو فرزند نداشتد شرم آید که تو را

زاده خود خوانم کاش بجای تو سینگ زانیده بودم ای بیچاره مثل زنان

گرچه کن بر آن وطن عزیز که مانند مردان نتوانستی آن را نگاهدار به

ایا

خبر الحسا

۱۶۱

ایا مینواشنه از دلیران جان باز کرد و ز پر لوای محمد بی صم جای داشتند
استغانت نماه اجداد تو بارها دشمنان را مقهور و آزاد ساختند تو
اگر غلبه بر آنها نخواستی از عهد حفا وطن خود هم بر نیامد زین زینت
دنیا تو را فریفت سرا و عادات را بر هم نام بلکه نرسید دای و شب و روز
در بنا پین با جوار به بعیش پرداختی شهرت خود را پامال شهوت ساختی
اگر نیاکان تو از تو پرسند شمشیر چنانکه احمد را که در کف تو در پهنه نهاد
بودند چه کردی و قصر الحراء و البضاء را بیکر گذاشتی و شیران جنکی که
دشمنان همیشرا ز بیم ایشان لرزان بودند از جانب تو ما مورچکار شدند
و اسبها کخیلان بکدام طرف ناخند چرخوا بخوا به داد و در و قیامت
روی آن فایزین چگونه نظر خوا به کرد خوا به گفت من آن شمشیر را بکا و کشتن
اسیران و کپزان غیر مطبوع بر دم دروغ فاطمه و باغها الحراء و البضاء عیش
میگردم و اعتنائی بجز است ملک و فراهم آوردن اسباب استقامت نداشتم
عنا که که شما تجویز کرده و نریختی اده بودید برای بقای لذت این فتنه بخود
بدست اعادی داده آنها را فریاد برآه کردم نازی نژاد این باد پچاشمارا
برای آوردن جوار به و غوا لای با طراف فرستادم زود باش و با بن صحار به
و سپه و اراضی حاصلخیز و ابنه رفیع و کلبی و کتابخانه ها به که منبع معارف
بود و با بن چشمه سارها که آب آن با خون اعراب مخلوط شده و با آن چمنها به
با زهت یکبار دیگر نظر کن و ببین الحراء که قرانگاه احفاد پیغمبر بود چنان
میغل شده و از آن فقط خاک کثرت مانده که نشانه و علامت از نیت پایه و مایه
تو باشد غرناطه که جایگاه اشراف عرب بود چون بواسطه بی مبالای و فرمایک
تو برانده شد و روز حساب تو را تو بیخ و سر زشت خواهد نمود

بگم برای سست عنصر بگم بز بعد ازین سلطان عرب در کشور او خلی نباشد
و بدان که پس ازین دو صحاره افریقا چون حیوان زندگانی خوا به کرد و قیبه
عمر ابدت بسخوا به بر دو کمان بر که بزدن ازین ننگ قارع خوا به شد بلکه
در همان زمان که در کعبه خوا بیکه باشد اسخو ان پوسید تو ادراک و

خیرات حسنا

۱۶۲

استماع این خطاب کند که گویند این است عبد الله الصغیر کہ شرافت
 مادر ذی خود را محو و نابود نمود بیچارگان ملت را بظلم بکشت و حکومت اسلام را
 در اندلس منقرض ساخت و غیر ناظر را بدشمن تسلیم کرد او است کہ در روز پر این حال
 جای دارد

عائشہ جیہ

شاعر مشہور اسلامبول جیہ قادین ندیمہ سلطان سلیم ثانی است کہ در حوض
 ذکر ازوشد عاشق چلیہ و قتالے زادہ حسن چلیہ در تذکرہ کما خود مینویسند
 مشارالہا بیہ شیخ یحییٰ و از اخفاء شیخ آن شمس الدین و حلیہ شمس چلیہ
 در شاہزاد کے سلطان سلیم سمت اسنادی او داشتند و بدین مناسبت ملازم
 سرای سلطنت و مصالح سلطان کردیدہ است صاحبان تذکرہ گویند عائشہ جیہ
 بر شواعر روم و ایران کہ قبل از او بودہ اند از قبیل مہرے و نیت جلائی و افانی
 و چنانکہ شاد برتری داشتند بلکہ اورا بر بعضے شعر مے روم ہم ترجیح دادہ اند
 غزلیات و قصاید و مشوہات دارد از چہ مشوی خورشید و جشید است کہ
 زیادہ از سہ ہزار بیت میباشد و مضامین لطیفہ دارد در رغبت

بدعا گوید

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| دعا تمبلی بونف کیہ ہر دم | کیم اکامشتر مدد خلق عالم |
| و بر دھر کیشے مقدر نجر کو ہر | انک نامشتریند اولو |
| سن اولدک شمدہم اول زنگا | چمن عرض ایلدی بوسف جگا |
| کنورب پنجر رشنہ اندہ برزن | خریدار اولدک اکا جان و دلک |

عائشہ جیہ وقتی بنامت سلطان مراد خان ثالث نایل میگردد و در آنوقت غزلے
 از سلطان را افتنا نمودہ بہمان سبک بنظم درجی آورد اما غزل سلطان مراد
 ابراست

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| افتمن الی الرب هو الحق جلیل | فرد احد قادر اللہ جمیل |
| حالیمی نہ حاجت کریں اپندیا | الذمع من العین علی الحال لیل |
| البتہ بو حالمذ او پارک خبر وار | یہ القلب من القلب الی القلب لیل |

عاشق

خیرات حسنًا

۱۶۳

عاشق و نیکو صفا اولی چو سندا اولی آبرو عاشق من هجرک فان و علیل

خاشاکه (مرا) ایللیه غیر پاره میلی
قلبی لک من مهدالی اللحد میلی

غزل حقیقه فادین

فوضنت الی الله هو الرتب جلیل
یوق وار لغن اثبات ایچون غیر تکلف
عدا ایلسون اول شرکه بول حقه نقره
اقسه بول اول عارضک این کور و باجنا
حی صمد دام له الفضل جلیل
للعقل له یشهد و النقل لیل
الشرع شریف الی الله سبیل
الجنس الی الجنس کاقیل میلی

بو نظم شهید نیکو نظیر د به حبیبی

و الحزن مضی العمر هی الان علیل

ابن بکت بدیع نیز از ننا بیج افکار و عاشق حقی است

راست در رفتار منمانند میل تو دنیا

بر هزار از دیده مخموره گیش حقیقت

صاحب کشف الظنون مشار الیها را اهل شهر اما سید فوشنه و اورا مناد

حقی سبب هم نوشتند

عائش بنت العیش

دختر فاضله علاء الدین الحنبلی بوده است و در انبیا العصر فی انباء العر
که از مؤلفات جلیله حافظانها بالذین احد بن علی بن حجر القسطلانی است
در جبرک و قیات سال هشتصد و چهل هجری ذکر او شده است و اشارت الیها
بجته علم حدیث میباشد در مجلد رس حدیث جده خود دفع الدین اعتقلا
حاضر شده و از محدثین مصر و شام اجازه کما عده پده گرفته و لاد تشریح و
هفتصد و شصت و هشت اتفاق افتاده و فاضله عز الدین ابن فاضله المیز
برهان الدین ابن نصر الله الحنبلی از بطن او بوجود آمده و آثار اخوش
مینوشته بسیار محترم بوده و طلاب از او چیزها روایت نموده اند

عائش بنت الخطیب

دختر

خبر اثنا عشر

۱۶۴

دختر خطیب عبد الرحیم بن بدو الدین ابن جماعه وخواهر فاضلہ الفضا برهان
الدین ابن جماعه میباشند مشاوارا ایها نیز محدثه اپیت کرد و انباء ابن حجر
ذکر او شده و در سال هفتصد و هشتاد و نود و گذشتہ است

عائشہ بنت سعد

دختر سعد ابن ابی وقاص الصخای است و پدرش از عشره مبشره بوده این
عائشہ غلامی داشتند نام که او را آزاد کرده گویند و وزیج و مدینه
منوره حال اندازیم باو داد که برود از دکان نانوایان آتش بیاورد و
بغافل بر خورد که بمصر میفرستند با آنها بمصر رفت و بعد از یک سال اقامت
در آنجا باز گشت چون بدین رسید از دکان خبازان آتش گرفت بر سر عت بطرف
خانمہ عائشہ می آمد ناگهان پایش لغزیده افتاد و آتش ریخت او گفت لعنت
العجله و از آنوقت اینکله تعمیر می شد بر بطو در حرکت و ابطن من قند از

امثال عرب گردید عائشہ بنت طلحہ

دختر طلحہ میباشند و طلحہ نیز از عشره مبشره میباشند و از قرطیسیا و سماخ
اورا طلحہ الخیر و طلحہ الفیاض لقبی اده اند ما در عائشہ ام کلثوم دختر ابو
بکر است با آنکه مشاوارا ایها از ثقات صحابیات یا تابعیات بوده و روایت
او نزد محدثین معتبر است چون جمالی بکالد اشتر روی خود را نمی پوشید
و می گفت است من میخواهم این حسین خداداده را ظاهر سازم و مردم را بتائنا
مخلوظ دارم گویند و وزیج ابوهریره اورا دید گفت سبحان الله کاتها
من الحور العين عائشہ دختر ابوبکر که خاله ابن عائشہ نباشد ابتدا اورا
بیرادرزاده خود عبد الله بن عبد الرحمن ابی بکر که پدر الی مشاوارا ایها
بزه داد و او چار پیر او زد عمران و عبد الرحمن و ابوبکر و طلحہ و یک دختر
که اورا نفیسه نامیدند و طلحہ بن عبد الله بطلحہ الجود معروف شد چون
شوهر عائشہ عبد الله دکن شد مصعب بن زبیر اورا تزویج کرد و خیره
سینه سکنه بنت الحسین سلام الله علیها گردید و حضرت مشاوارا ایها

خیرات حسنا

۲۶۵

اورا ذات الاقنین گفتند چه گوشه‌ها او بزرگ بوده است بنا بر بعضی روایان
مصعب بزرگ ازین دو فرد و خود پانصد هزار درهم مهر داده و هفتاد و نین
شهرها و غزوات فضل و علم غائبان طلحه و کمال اطلاع او از اخبار
و اشعار عرب معروف است

پوشیده نباشد که طلحه الطلحات طلحه بن عبد الله بن الخلف الخزاعی است و
از قراری مسطورانی این اثر او در زمان سلم بن زیاد بن ابیه و ابی سحبتا بود
و درها انجاد رکذت و چون از اسخیا بوده او را طلحه الطلحات گفته
و در حق او سروده اند

رحم الله اعطاء قنوها بجمان طلحة الطلحات

عائش بنت عبد الله

دختر عبد الله بن عبد المذان الحارثی صحابه و از فضیلتها بختان حلیه عبدالله
عباس عتراده حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود عبید الله در خلافت
حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام از جانب آنحضرت ولایت یمن داشت مقام
بزرگ او طایفه را با سپاه مأمور بمرکب کرد عبید الله از یمن فرار نمود و پدر
و خود را در آنجا بنیابت گذاشت و اهل و عیال عبید الله نیز در یمن اقامت
داشتند بجز چون به یمن رسید عبید الله بن عبد المذان و اعیان یمن را که
هو اخواه امیر المؤمنین سلام الله علیه بود ند مقبول نمود و در وقتل معصوم
عبید الله را که عبد الرحمن وقت نام داشتند در پیش چشم مادرشان بگشت

عائش ازین مصیبت اشغله کثیر این اشعار بگفت

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| یا من احس بابنی اللذین هما | کا لذرتین تشظی عنهما الضد |
| یا من احس بابنی اللذین هما | مخ العظام فتحی الیوم مردهف |
| یا من احس بابنی اللذین هما | قلبی و سمعی فقلبی الیوم مخطف |
| مخزل و الطرحوی مدلهف | علی صیدین ذلا اذ غدا سلف |
| نبئت بسرا و ما صدقت ما عرو | من افکم و من القول اللذ و صفوا |
| انما علی و دجی ابی مرهف | من الشفار کذاک الایم بقرف |

در نابیح

خیرات حسنا

۱۶۶

در نادینج کامل مسطور است که مادر و طفل مقبول عبید الله بن عباس بر وایت
ام الحکم الجوی پیه بنت خویلد بن فارط بوده است

عائش بنت العجم

دختر فاضله القضاء شهاب الدین ابی جعفر احمد بن العجمی است مشاورانها
محدثه بوده است صاحب نام و از اشیاخ امام سیوطی در سال هشتصد

هجری قدم بحر صحنه عالم نهاده است

عائش بنت عدل

دختر العدل زین الدین ابراهیم بن احمد بن عثمان بن عبد الله بن عبد الطالی
الدمشقی و مشهور بام محمد غائث بوده و در علوم ادبیه مهارت داشتند است
زوجها شرعلاء الدین ابن صدق الدین ابن المنجا المحدث و جدش معروف با بن
الفواسر میباشد چند دفعه حج نموده و مدینه مدینه و مکه معظمه زاهدان
تعمیرات مجاور بوده صلاح الدین صفی در عنوان التصرف کویب از ادبای
معروف مکی بن علان و الهماز هروان و بلاق و ابن دفتر خان و السلیمانی
و التور علی بن سعید و الثلعمری در علوم ادبیه بغائث بنت العدل اجازه
دادند و اولاد مشاورانها تقریباً در ششصد و چهل و پنج هجری وفات
در ششم ذیقعد هفتصد و هجده اتفاقاً افتاده است

عائش بنت علی

دختر علی بن محمد بن عبد الغنی بن منصور الدمشقی و زوجه حافظ شمس الدین
الحیینی است و او محدثه بوده است نشانی که در انباء ابن حجر ذکر او شد
مصنف مشاور الیرمکی و بدعا غائث بنت علی و شوهرش نزد ابن النجاشی محدث
و مرد اوی و سایر مناخر بن اسماعیل حدیث کرده بعد از آن خود این علم را از دست
نموده اند و فای غائث بنت علی در سال هشتصد یا نود و هجری اتفاق
افتاده و تقریباً هفتاد سال زندگانی کرده است

عائش بنت محمد

ابن احمد بن محمد عثمان بن المنجا (ام الحسین بنت عمر الدین الشوخیه الدمشقیه)
بوده است

خیرات حسنا

۱۶۲

بوده است مشارالیهما نیز از محدثه همامند کورّه در انبیا ابن حجر صی باشد
از عبد الله بن الحسین ابن ابی الثائب و سایرین اخذ علم حدیث نموده و از
اشخاص عدیده اجازه گرفته ابو بکر الدیوبی و تقی سلیمان و علی بن المطعم و غیر
مکرم و وزیر بن النجا از جمله کسانی هستند که بمشارالیهما اجازه داده اند
و او در روایت از آنها متقدم بوده ابن حجر گوید من نزد مشارالیهما کتب کبار
حدیث و چندین جزء از اجزاء شریفه خواندم عائشه بنت محمد در دمشق
شام در حالیکه بقبر پانود سال عمر کرده بود در ربیع الاخر یاد و جمعا
الاولی سال هشتصد و سی و هجری در گذشت

عائشه بنت محمد

دختر محمد بن عبد الهادی المقدسی محدث است او را المسنده الیکبریه
و از محدثه همامشهوره بنام آمده در اسناد حدیث مهارت کامل داشته
و بهین جمت بلقب نبیره بقره لقب گردیده در شرح بخاری و در عنوان
صفحه ذکر او شده و از محدث معروف بجزا اجازه گرفته و عمر او
در از بوده است

عائشه بنت محمد

دختر محمد بن المسلم بن سلام بن البهاء الحرانی و خواهر محاسن محدث و خود
از محدثه های معروف است و برادرش از او اخذ حدیث نموده نزد اسمعیل
احمد الحرانی و ابن التور البلیخی و محمد بن ابی بکر و محمد بن عبد الهادی المقدسی
و ابن ایهیم بن خلیل و عبد الرحمن بن ابی الفهم البلیخی و فرج الفریجی و البلیخی و
ابن عبد الدائم و القادسی و سایر مشایخ محدثین تحصیل
علم فقه و حدیث نموده و بعد از آن اجازه گرفته و تدریس کرده است و از حیث
تقریر و حیدر خود بوده صلاح الدین صفدی و خواهرزاده او ابوهریر
در شام از او اجازه گرفته اند عبد الله بن المحبت و همزاد و ظلابا و از
مشارالیهما استفاده کرده اند ابن زین العیاض و صاحب فضیله
بود اما چیزی نداشت و بکریا بنی معاشر میگردد و ولادت او در شام

خیرات حسنات

۱۶۱

چهل و هفت بجزیه و وفات او در شوال هفتصد و سی و شش اتفاق افتاد

عائش بنت محمد

یکی از دخترهای شایسته محمد بنوری است که از علمای عصر پلدرم با بزرگواری بود
از قرار یکدیگر در تاریخ خواججه میطور است خواهرها عائشه که سلیه و فاطمه نام
داشتند نیز اهل علم و فضل بوده و از پس پدرم برای طلاب ریس میبگفتند

عائش بنت معاویه

دختر معاویه بن المغیره بن ابی العاص ابن امیه و معروف به بیضا و مادر ابوالولید

عبد الملك بن مروان اموی بوده است

عائش بنت المعنصر

دختر معنصر بالله خلیفه عباسی و از نظر قاصد سخن گنجان زنان شمرده می شود
گویند مشارالیهها کنیز که دلداد او است و ملیکه نام شخصی موسوم بعینی بن
قاسم دل بجز ملیکه داده و با او عاشق شده و ملیکه نیز با او راغب گردیده
کار عاشق و معشوقه به بیقراری کشید و هر وقت کینز که فرصت میکرد دلداد
خود را بیدار می کرد و دلداد چون عائش بنت المعنصر از پنجاه خیر
گردید کینز که را تو بیخ و جگر کرد و عیش علی بن عباس منعش شد و از
خود را یکی از اجناس اظهار نمود او گفت عائش بنت المعنصر شاعر است
با فضل و ظرافت و در علوم ادبته با مهارت بفضل او او با ما بل و از رعایت
جانب آنها فرو گذار نمینماید و بلطیفه و مزاح میگوید او هدیه برای او
بفرست و بیخ چند که مشغول بر لطایف باشد بر آن بیفزاید شاید مطبوع او
شود و تو را بمقصود رساند علی بن قاسم معجلاً بخانه آمده هدیه ترتیب
داد و ابیای نظم و مزیده او کرده نزد عائش بنت معنصر فرستاد و آن

ابیات اینست

وشوق المحبتین لا ینکنم
فان غاب عن بصرک لا یتم
بترتبه والذک المعنصر

کنبت الیک ولم احتم
والنیرتیم بمن قد علنت
فتی علی بها و ارحمی

عائشه

خیرات حسنا

۱۶۹

عائشه بنت المعنم چون این ابیات خواند خندید و گفت بکار این مرد احو
حیراتم پس بیکه از خدمت خود فرمود مپیکه را بردار و بنزد آن مرد ببر و این نامه
بیزیاورسان و نامه عباوت بود از سینه بیت که در جواب عینی بن فایس
سروده و صورت آن از فرار ذهل است

| | |
|------------------------|-----------------------------|
| انا في كتابك فيما ذكرت | وما انت عنده بالملهم |
| فخذها اليك كما قد طلبت | على الرغم من انفس من قد ختم |
| ولا تحتبها لوقت المبيت | كما يفعل الرجل المغنم |

ملکه از روز انا شام نزد عینی بن فایس مانده هنگام مراجعت ابیات
عینی نوشته بود ادکه بغایت بخت معنم دهد صورت آن ابیات
این است

| | |
|--------------------|----------------------|
| سألتها قبله فضنت | وليك ذاق من تعشق |
| ولم ازل خاضعا لدها | اضرع قد امها و اخلق |
| فأرايني لذاك اهلا | ولا رعت من لها تعلق |
| فعاتبها عتبه فقله | من شدة الوجع قد تمرق |

چون عائشه بنت معنم این اشعار بخواند خادم خود را طلبید گفت
این کینیک را برای عینی بن فایس ببر که از دست و قتی که من او را نزد
او فرستادم از ملکیت خود بیرون نمودم پس از آن ابیات ذکر را
در جواب عینی نوشته فرستاد

| | |
|-----------------------|----------------------|
| سمعت ما قلت من محال | ولكن في ذاك بالمصدق |
| قد خبرتني بان فاهها | بفبك طول النهار ملصق |
| فاشكر على ما روت منها | فليس كل العباد يرزق |

عائشه بنت النسيب

دختر ابوبکر النسیب بن عینی بن منصور بن قوالج الدمشقی محمد بن عواد
بدرالدین ابن قوالج محدث است و از محدثه های مشهوره شام بشمارند
ابن حجر عسقلانی در ابناء الفکر او را در جریک و فیات سال هفتصد

خیرات حنا

۱۷۰

فودوسته ذکر کرده و تمام برده از فاسم بر مفضل و محدث مشهور حجاز
و غیره روایت حدیث کرده و فاقش در کثرت سوال سال مند کور اتفاق
افتاده است

الشیخ عاتق بنت یوسف دمشقی

از نسوان با کمال بوده و کتاب منازل الشائر بن عبد الله الطهری را که
در سلوک است مختصر کرده و آنرا موسوم به الاشارات الخفیة فی
المنازل العلیة نموده و عبد الله الطهری از مشایخ اواسط قاعه
چهارم هجره است

و غیر از عاتق دختر ای بکر هفت نفر صحابیه دیگر این اسم داشته اند
و آنها عاتق بنت جریر بکر و عاتق بنت الحارث بن خالد و عاتق
بنت ای سفیان بن الحارث و عاتق بنت عبد الرحمن بن عتیک و عاتق
بنت عیمر بن الحارث و عاتق بنت قدامه بن مظعون و عاتق بنت عجرد
میباشد و عاتق آخری را اولی این است که تابعیه بگویم که در ایام
الغابه و عاتق دختر بکتر جریر باقی بوده از اعیان شام در تاریخ بغداد
در وفایع سال هزار و شش هجره میگوید عاتق مذکوره که آنوقت زوجه
بکر بیک الای بکی شام بود با حمل سه ماهه در و پیراورد پس از آن
جرایب انداخته چون او منشو شد چهارده طفل نام الاعضاء را در دنیا
که در از آنها ذکور و نایب اناث بودند و هنوز حیات در آنها سرایت
نکرده بود و حکما این را غلط طبیعت میگویند

از غرایب آنکه اعراب اسم مرد را هم عاتق میگویند و ندانم آنکه عاتق بنت
عمر بن واقف بکفر صاحب مونس مردی است که بیتر عاتق در نزد یکی
مدینه منوره با و منسوب است و عاتق بنت عثم نیز مردی است که منشأ
مثل اضبط من عاتق میباشد و شرح این مثل در کتب امثال

میطور است

عابده بنت محمد الجهنمی

منقده

خیرات حشا

۲۷۱

میستقیم زاده در نالیف خود که موسوم بنذکره الخطاطین باشد ذکر این
زن نموده گوید غابده مشا را الهاز و جگر عمر بن شیز و از وزرا بوده
و با وجود فضل و شعر و خط بمقامات اهل سلوک و ترک هوسها
و بقصد فناء فی الله نیستی را طالب بوده شوخی و کتاب نفع الحاضر
از شعر و فضل او اشعار و ذکر می نماید

غابده الدین

از ادیبه کما اندلس و از فضلا است که از مشرق پندنا نجا و فقه حبیب برده بود
و در مدینه منوره متولد شده مالک او محمد بن یزید بن مسلمه او را حبیب بن
الولید المرزانی که او را دحون می گفتند بنامیده و دحون او را باندا لیس برده
و اگر چه دختر که سیاه چرده بوده و حسن و زینا بی نداشته اما نظر بفضایل
غابده دحون او را همچو آب خود قرار داده و او ام ولد شده است مشا الهما
از امام دار الطهره مالک و از سایر علمای مدینه مطهره حدیث روایت میکرد
در کفح الطب میطور است که غابده ده هزار حدیث روایت کرده و اسناد
آن احادیث را بضا ج شریعت صلوات الله علیه برسانیده (محمد بن یزید بن
مسلمه نواده مسلمه بن عبد الملك است که وقتی بطرف اسلامبول رانده و
غلطه را افش کرد و محل داخل در سور را که منهدم بوده با جامع عرب که در آنجا
واقع است بنا و آباد نموده و غلظه را مدینه القهر نامیده است)

عائذ بنت زید

از صحابيات و دختر زید بن عمرو بن نضیل و عم زاده عمر و خواهر سعید بن
زید از عشره مبشره است که بمجالود النش مشهور بوده اول عبد الله بن ابوبکر
بعده از آن عمر بعد زید بعد حضرت امام حسین علیه السلام او را تزویج کرده
و در وقعه کربلا در مشربته آنحضرت گفت است

وحیناً فلا نیت حسیناً اقصدت استنزالاً عذراً

فادروه بکربلاء صریحاً جادث المزن فی ذوی کربلاء

گویند عبد الله بن ابوبکر طور می مکنون عائذ بود که هیچکس و اقبال نمیدو

خیرات حسنا

۱۶۲

حتیٰ یک نماز جمعہ را ترک کرد لهذا ابو بکر حکم کرد اور اطلاق دہد کس از حدانی حالت اشقیہ بہر سنا پیدا ابو بکر باور حکم نموده اذین رجوع داد بعد انکہ عبد اللہ در محاربه طائف بزخم تیرہی در گذشت عمر اور ابنیہ گرفت بعد از عمر در تحت ازدواج زبیر کہ از عشرہ مبشرہ بود در آمد چون او نیز در وقتہ جلد روادی سیاع در حالہی کہ در زبرد رختہ خنجر بود بدست عمر بن جرموز کشہ کش چنانکہ ذکر شد بشراف ازدواج حضرت سید الشہداء علیہ الاف الخیر والثناء نابل گردید و معروف شدہ بود کہ ہر کس غاتکہ را بزنی کیر مقبول و شہید خواہد شد و غاتکہ برای ہر یک از شوہر ہا خواہد شہید ہا

فصیح بلیغ گفتہ است

عاتکہ بنت شہداء

جاریہ ولید بن زید اموی و دختر شہداء است کہ ترجمہ حال او کند شد مادر و دختر ہر دو خوانندہ بودند اما دختر در فتون چند از مادر عالم تر بودہ کو بتدعا نکر روزی در حضور ولید بعضی بیات بجو از مشورہ داد و از آنجملہ این بیات خود او بود

یا صاحبہ دع الی اللہ واعلم ان الہوی بدع الکرام عبیداً

دختر کے مصراع ثانی را اینطور خواند ان الہوی بدع الرجال عبیداً

غانکہ بیعت گرفت بندار زبیر ان ہم سر است ایاز کر ام شمر دہ میشود

(بندار شخصی بودہ کہ روغن زیتون مینفوخند و بیعتی شہرت اشہ)

غانکہ بنت عبدالمطلب

دختر عبدالمطلب بن ہاشم عمہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وارضی علیہا

ذنان قریش بودہ اگر چہ از شتر و دختر عبدالمطلب جز صفتہ ظاہراً ہیچیک

بشراف اسلام مشرف نشدہ اما شرافت قرابت سید کانیات اور ادا اخل

در خیرات حسنا مینمایند بیات ذیل را در حال احتضار پدید خود در

مرثیہ او گفتہ است

اعینتی بود اولاً تخلصاً بدعکما بعد نوم النیام

اعینتہ

خیرات حیات

۱۷۳

| | |
|------------------------------|--------------------------|
| اعینے واستعبروا ایسکا | وشو با بجا بجا بالندام |
| اعینے واستخرطوا ایسجا | علیٰ رجل غیر نکس کھام |
| علیٰ الجھل الغبر فی النایبنا | کریم المساعی و فی الذیام |
| علیٰ شبیة الحمد وادی الزنا | و ذی مصد بعد ثبت المقام |
| وسیف لدی الحرب صمصا | و مردی الخاصم عند الخصا |
| وسهل الخلیفه طلق الیدین | و فی عذمتی صمیم اللہام |
| فتبتک فی ناذخ بدینہ | رفیع الذوائب صعب المرام |

و ابیات ذیل کہ در تفسیر بیفتی شجاعت و خاسر است و در او آخر باب اول پورا
خاسر ثبت شدہ نیز از مشاوارہا پیشدا

| | |
|--------------------------------------|--------------------|
| سائل بنا فی قومنا | ولکف من شر سماعہ |
| قیسا و ما جمعوا لنا | و مجمع باق شناعہ |
| فہ التتور و الفنا | والکثر ملتہم فناعہ |
| بعکاظ یعنی التناظر بین | اذا ہم لمحو اشناعہ |
| فہ قتلنا ما لکافر و اسلمہ و طاعہ | |
| و مجد لا غادر نہ بالفناع نہشتہ ضباعہ | |

در کتب سپر مطور است کہ بعد از وقوع ہجرت غاتکہ بنت عبدالمطلب
در مکہ خواب دید شیر سوار ہے بیکہ آمد و ندا کرد کہ ای جماعت بیوفانا
ستہ روز دیگر بمحل محاد بہر و جائے کہ در آنجا خواہید افتاد و مرد برسید
بعد در بالای کعبہ اجلسا اللہ و پس از آن در ذر و کوه ابو قیس ابن
ندا و اتکرار کرد و سیکہ بزک برداشند بیابین انداخت آن سنک قطعہ
قطعہ شدہ ہر قطعہ بخائے افتاد غاتکہ ازین خواب چہین استنباط کرد
کہ بقریش یعنی بہر اہالی مکہ کہ هنوز در کفر و شرک بودند بلائی نازل خواہد
آن خواب را برای برادر خود عباس نقل کرد و تعبیر آن ہے الحقیقہ جنک
بدر بود کو پیدا کر چہر فاتکہ خواب خود را پنهان ہے عباس گفت اما پوشید
نماند و منتشر شد ابو جہل شنید و عباس بطور اسنہرا گفت کو پانہ بود